

# کتاب

## سیاهی غم افزای آقای اوسامو!

نگاهی به زندگی و آثار اوسامو دازای، آخرین نویسنده ژاپنی که در ایران محبوب شده است

اوسامو دازای (یا با رعایت سبک خود ژاپنی هادازای اوسامو) آخرین نویسنده ژاپنی است که در ایران مشهور شده است. تب آثار او یکی دو سالی است به شکلی تصاعدی به جان خوانندگان و مخاطبان ادبیات داستانی افتاده است و یکی دو تا از کارهایش، هر کدام دو، سه مرتبه ترجمه شده اند. علاقه به آثار دازای دو وجه متفاوت و پیوسته دارد. یکی تلخی و سیاهی آثارش است و دیگری زندگی پر فراز و فرودی که او از سرگذرانده است. زندگی دازای پر است از بیماری و ناکامی و اقدام به خودکشی‌های پیاپی، که بالاخره یکی شان موفق بود و باعث مرگ نویسنده شد. زندگی او را از این بابت، البته با دغدغه‌های متفاوت، می‌توان شبیه به «می‌شیمان» دانست، دازای به خاطر زنجی که از بشری کشید، خودکشی کرد و می‌شیمان به دلیل از بین رفتن ارزش‌های ژاپنی چنین کاری کرد. در ادامه به بررسی دو اثر دازای که به فارسی ترجمه شده‌اند، می‌پردازیم و نگاهی هم به زندگی او خواهیم انداخت.



### اوسامو دازای که بود و چگونه زیست؟

اوسامو دازای با نام اصلی شوچی تسوشیما، از سرشناس‌ترین و اثرگذارترین نویسندگان ژاپنی است. تأثیر آثار ماسوچی ایبوسه، ریونوسکه آکوتاگاوا و داستایفسکی بر آثار او مشخص است و البته بسیاری از نویسندگانی که اکنون بدل به نماد ادبیات و فرهنگ ژاپن شده‌اند، وامدار او هستند. دازای در سال ۱۹۴۸ و در سن ۳۸ سالگی به علت خودکشی از دنیا رفت و با وجود اهمیت که در ادبیات معاصر ژاپن داشت، اما پیش از انتشار رمان خورشید رو به غروب (شایو) صرفاً یکی، دو داستان کوتاه از او به فارسی منتشر شده بود. زوال بشری (نه آدمی)، بهترین اثر اوسامو دازای و یکی از آثار سرآمد ادبیات مدرن ژاپن است که در حال حاضر هر دو اثر به فارسی ترجمه شده‌اند. نکته جالب در مورد دازای، علاقه او به خیام است، البته گفته می‌شود ترجمه‌های خیام به ژاپنی از او بیشتر تصویری تلخ و خودخواه به دست داده‌اند تا مردی شوخ و شنگ و رند. بنابراین مشخص نیست که دازای از کدام خیام خوشش می‌آمده است، خیام ایرانی خودمان یا خیامی که ژاپنی‌ها شناخته‌اند. او گرچه مدتی در حزب کمونیست ژاپن عضو بود اما در مجموع نگاهی انتقادی به مارکسیسم داشت. از سمت دیگر البته باید خاطر نشان کرد که دازای دغدغه عدالت و توزیع مناسب اقتصادی هم دارد و به هر حال دغدغه مارکسیسم در برخی از آثار او بسیار روشن و واضح است. پس از انصراف از همراهی حزب کمونیست، او تمام انرژی خود را صرف

ادامه دادن نویسندگی کرد. در سال ۱۹۳۳ برای اولین بار از نام اوسامو دازای به عنوان اسم مستعار خود در کتاب «قطار» استفاده کرد و بعدها این اسم ماندگار شد. سه سال بعد در سال ۱۹۳۵، اوسامو دازای بعد از نوشتن «سال‌های پایانی» که در واقع خدا حافظی او از جهان بود، خود را حلق آویز کرد ولی این اقدام به خودکشی با شکست روبه‌رو شد. کمی بعد اوسامو دچار آپاندیسیت حاد و در حین درمان در بیمارستان به پوینال معتاد شد و بعد از یک سال تلاش برای مبارزه با اعتیاد در سال ۱۹۳۶ در یک بیمارستان روانی بستری گشت. در مدت یک ماه حضور در بیمارستان روانی اوسامو درمان شد ولی متوجه شد که در این بین همسرش هاتسویو خیانت و همچنین پس از آن اقدام به خودکشی ناموفق کرده است. با این اتفاق اوسامو از هاتسویو جدا شد و طولی نکشید که مجدداً با زنی به نام میچیکو ازدواج کرد. میره این ازدواج سه فرزند با نام‌های سونوکو، ماساکی و ساتاکو بود. ساتاکو، دختر آخر خانواده بعدها خود نویسنده معروفی با نام مستعار یوکو تسوشیما شد. در سال‌های بعد اوسامو نویسندگی را ادامه داد و نوشته‌های زیادی منتشر کرد که بسیاری از آنها را می‌توان به نوعی زندگینامه در نظر گرفت. اوسامو به علت بیماری‌های تنفسی از سرپایز و شرکت در جنگ جهانی دوم معاف شد و با وجود سانسور شدید به نویسندگی ادامه داد و در دوران پس از جنگ بلافاصله به اوج محبوبیت خود رسید.



### خورشید رو به غروب (شایو)

«شایو» رمانی درباره افول است. زندگی و هر آنچه رنگی از زندگی دارد، همواره آمیخته به فراز و فرود است. از این حکم طبیعت گریزی نیست و ناگزیر هر دوره را پایانی است: حتی دوران امپراطوری و دوران جلال و جبروت. ژاپن که برای خود شأن و منزلتی داشت، پس از جنگ جهانی دوم از عرش به فرش کشیده شد. رمان «شایو» راوی بخشی از این افول است. این رمان ماجرای خانواده‌ای از طبقه اشراف را روایت می‌کند که به دلایلی، از جمله بحران هویت اجتماعی و چشیدن طعم شکست در جنگ، مانند بسیاری دیگر از مردم این سرزمین به بیچارگی افتاده است. راوی دختر خانواده است. پدرش مرده و برادرش به جنگ رفته و مدت هاست که خانواده از او بی‌خبر است. او به تنهایی از مادر مرضی‌احوالش نگهداری می‌کند. دختر راوی رمان عاصی است و سهم خود را از زندگی می‌جوید. با خود در جدال است و آرام ندارد. اصالت مادر را می‌ستاید و در مقابل همواره دختر خوبی باشد به خوبی در این رمان نشان داده شده‌اند. «صبح خاکستری» به خاطر اینکه به

رمان کوتاه صبح خاکستری آخرین اثر ترجمه شده از دازای در ایران و روایتگر افکار و احساسات روزمره دختر نوجوانی در ژاپن پس از جنگ است. دازای هم به واکنش‌های این دختر نوجوان به رویدادهای اطرافش می‌پردازد و هم به آنچه در ذهن و روحش در جریان است. فشارهای جامعه سنتی ژاپن برای فرارگرفتن در چهارچوب‌های از پیش تعیین شده و توقع این جامعه بسته از دختری نوجوان برای اینکه همواره دختر خوبی باشد به خوبی در این رمان نشان داده شده‌اند. «صبح خاکستری» به خاطر اینکه به



### زوال بشری (نه آدمی)

زوال بشری را به گونه‌ای زندگینامه داستانی خود دازای دانسته‌اند. زوال بشری در میان نسل جوان محبوبیت ویژه‌ای دارد و در ژاپن به عنوان دومین رمان پرفروش پس از کورو سوسه‌کی است. این رمان که به صورت اول شخص روایت می‌شود، حدیث نفس خود دازای است؛ نویسنده‌ای که زندگی پرآشوبی داشت و پرداخت اعتراف‌گونه و صادقانه زندگی، شاخصه آثارش شد. نویسنده‌ای از مردمان ساده و صادق آئوموری که در برخورد با لایه‌های عمیق واقعیت جامعه شهری، قلمش تلخ می‌شود. بسیاری معتقدند که این کتاب وصیتنامه وی بوده است، زیرا دازای اندکی پس از انتشار آخرین قسمت کتاب (که به صورت سریالی منتشر شده بود) خودکشی کرد.

رمان کوتاه صبح خاکستری آخرین اثر ترجمه شده از دازای در ایران و روایتگر افکار و احساسات روزمره دختر نوجوانی در ژاپن پس از جنگ است. دازای هم به واکنش‌های این دختر نوجوان به رویدادهای اطرافش می‌پردازد و هم به آنچه در ذهن و روحش در جریان است. فشارهای جامعه سنتی ژاپن برای فرارگرفتن در چهارچوب‌های از پیش تعیین شده و توقع این جامعه بسته از دختری نوجوان برای اینکه همواره دختر خوبی باشد به خوبی در این رمان نشان داده شده‌اند. «صبح خاکستری» به خاطر اینکه به نخبگان ادبی ژاپن در دوران پس از جنگ می‌پردازد و همچنین به دلیل استفاده طعنه‌آمیز و مبتکرانه دازای از زبان شهرت یافت.



اوسامو دازای با نام اصلی شوچی تسوشیما، از سرشناس‌ترین و اثرگذارترین نویسندگان ژاپنی است. تأثیر آثار ماسوچی ایبوسه، ریونوسکه آکوتاگاوا و داستایفسکی بر آثار او مشخص است و البته بسیاری از نویسندگانی که اکنون بدل به نماد ادبیات و فرهنگ ژاپن شده‌اند، وامدار او هستند

یادداشت دبیر

یک کارآگاه برای چندین رمان!  
درباره یک خلدیگر در ادبیات ایرانی...

محمدعلی یزدانبار  
دبیر و کتاب

mohammadalizadanyar@gmail.com



دوسوم از تابستان گذشته است. در این مدت فرصت مناسبی داشتم که بخوانم و بنویسم، گرچه در زمینه خواندن کمابیش موفق بودم، اما هنوز هم در زمینه نوشتن تنبلی می‌کنم. البته فرق این تابستان با تابستان گذشته که برای آن یکی هم چنین یادداشتی نوشته بودم- این است که حداقل امسال برای شروع رمان جدیدم، یادداشت‌هایی برمی‌دارم که ممکن است در آینده به کارم بیاید. راستش را بخواهید، در ذهنم این است که کار مهمی را در ادبیات ژانری انجام بدهم. کل ماجرا هم از آنجا شروع شد که ایده داستان بلندی به ذهنم رسید بر اساس یکی از کاراکترهای رمان اولم (که اگر خدا بخواهد بزودی منتشر خواهد شد).

ایده را با ناشرم، که قبل از آن دوست من است و از لحاظ مسیر ادبی حق پدری به گردنم دارد، مطرح کردم و او استقبال کرد، پیشنهاد داد که می‌توانم کاراکتر را تبدیل به یک کارآگاهی بکنم که در داستان‌های زیادی حضور دارد. کاری که یک بار گویا قاسم هاشمی نژاد با «فیل در تاریکی» قدم در راهش نهاد و به هر دلیلی که بود کارش، در واقع شاهکارش، ادامه پیدا نکرد؛ کاری که نزدیکترین گزینه ما در ادبیات ایران برای چنین موضوعی، جلال آریان است در داستان‌های اسماعیل فصیح که او هم بارها خودش و شخصیتش با صدای بلند گفته‌اند که «جلال آریان» کارآگاه نیست.

حرفش را در ذهنم سبک و سنگین کردم، دیدم راست می‌گوید. این یکی را هم باید بگذاریم کنار انواع و اقسام گونه‌های ادبیات داستانی که در ایران چیز خاصی در موردشان نداریم. باید بگذاریم کنار فانتزی سیاه اساطیری، بگذاریم کنار علمی-تخیلی درست و حسابی، باید بگذاریم کنار داستان‌های کمدی استخوان‌دار و باید بگذاریم کنار رمان‌های تاریخی که با خیال راحت از کنار همه اینها گذشته‌ایم و ادبیات داستانی ایران را در یکی، دو محتوا و فرم خاص زندانی کرده‌ایم.

بنابراین من تصمیم گرفتم آن رمان دوم را بنویسم، منتظر بازخورد هایش بمانم و ببینم که آیا به ادامه دانش می‌ارزد یا نه. اگر بیارزد که خیلی هم خوب و ادامه خواهد داد، اگر هم مطابق تصور نبود که دوباره از بزرگترهای ادبی خودم راهنمایی خواهم گرفت که کار بهتری فراهم کنم. فعلاً تصمیم مهمی که گرفته‌ام، این است که برای پرکردن یکی از خلأهای بی‌شمار در ادبیات ایرانی تلاش خودم را بکنم. برای این مسیر هم باید آن یکی ایده‌ام در مورد یک «اجتماعی نویسنده خوب» شدن را بگذارم کنار. گویا واقعیت امر این است که هر کسی را برای گرفتن بخش خاصی از ادبیات داستانی در نظر گرفته‌اند. راه من هم باید این باشد، هوم؟



نزدیکترین گزینه ما در ادبیات ایران برای ادبیات جنایی و کارآگاهی، جلال آریان است در داستان‌های اسماعیل فصیح که او هم بارها خودش و شخصیتش با صدای بلند گفته‌اند که «جلال آریان» کارآگاه نیست